

بالا حصار کابل و پیش آمد های نارنجی

سران ملی در خانه عبدالله خان اچکزائی راجع به چگونگی طرز اقدامات خود عایه فرنگی ها مباحثه زیاد کردند برخی میخواستند که عملیات باقتل مکناتن شروع شود ، برخی دیگر نظریه داشتند که اول تر جبهه خانه انگلیس آتش زده شود ، آخر به نظریه امین الله خان لوگری موافقت کردند که بصورت ناگهانی به خانه برنس و دیگر صاحب منصبان انگلیسی که در داخل شهر است حمله شود و بعد به مقرر مکناتن و دیگر انگلیس ها در باحصالار و شیر پور و سایر نقاط ماحول شهر پورش بعمل آید ، روی این نظریه عهد و پیمان مؤکد بعمل آورده و تعیین روز آغاز عملیات را به عبدالله خان اچکزائی و امین الله خان گذاشتند .

به این ترتیب مقدمه رستاخیز ملی شبانگاه در خانه عبدالله خان اچکزائی در محله اچکزائی های شهر کابل گذاشته شده در حالیکه هر کدام از رجال فوق و بستگان نزدیک ایشان امدادگی داشتند منتظر روز موعود بودند .

به دستور روسای ملی صبح سه شنبه ۱۷ رمضان	۹ شنبه صبح ۱۷ رمضان ۱۲۵۷
۱۲۵۷ (۲ نوامبر ۱۸۴۱) در حالیکه دامان افق	هجری قمری ،
تازه سپید شده و خاموشی مطلق بالا حصار	۲ نوامبر ۱۸۴۱ حمله اچکزائی
و کوچه ها و محله های شهر را فرا گرفته بود	برنس در خرابات ،
عملیات مبارزه غلیظه دستگاه سلطه استعمار	خانه برنس در میان شعله های
فرنگی با پورش بطرف خانه الکساندر برنس	آتش ،
در خرابات شروع شده و به سرعت برق جمع	قتل برنس ،
انبوهی مسلح با کارد و خنجر و شمشیر و تفنگ	معموعات و چشم دید موهن
در حالیکه آ نار قهر و غضب در چهره هر کدام	لال ،
دیده میشد اطراف خانه برنس و پیرامون	تدا بیر شاه شجاع از بالا حصار ،
بالا حصار را فرا گرفت .	شکست فتح جنگ ،
موهن لال می نویسد که ساعت ۷ صبح پیش خدمت	شکست و قتل بریتانیا به کابل ،
به در اطاق خواب من کوفتا و صدا میزد : دشما	غلبه و کامیابی مجاهدان ملی
خواب هستید و شهر چپه شده این جمله کو چک سرعت حمله های غیر مترقبه	
میلیون را مجسم میسازد . موهن لال فوری بیباغ منزل خود بر آمده چون اوضاع	

را غیر عادی دید فوری مراتب را به اطلاع برنس رسانید و منتظر هدایت شده
 برنس بوی اطلاع داد که از خانه خود شور و خروش برد زیرا عسکر انگلیس فوری
 رسیده و ایشان را از ورطه هلاکت نجات خواهد داد .
 نیم ساعت بعد نظام الدوله به برنس پیام فرستاد که با او یکجا به بالا حصار پناه
 ببرد . برنس که جان خود را در مخاطره دید امر داد تا اسپش را زمین کنند . میخواست
 حرکت کند ولی جمع دار (ناتو) یکی از جمع دار های او بوی حالی کرد که
 چون پیامی به مکناتن فرستاده باید منتظر امر باشد . برنس ب فکر آمده و از رفتن
 به بالا حصار با نظام الدوله استنکاف ورزید . نظام الدوله در حالیکه تقریباً ۶ نفر
 جزایرچی (سپاهیان پیاده تفنگ دار) با وی بودند راه بالا حصار پیش گرفت ولی
 از بام خانه ها بر او و بر محافظان او فیر بعمل می آمد . نظام الدوله رفت تا عساکر
 شاه شجاع را به کمک برساند و برنس روی بام خانه خود بر آمد که اوضاع را ملاحظه
 کند . موجی از مردم با شمشیرهای اخته خانه او را احاطه کرده بودند از دور چشمش
 به سواری عبدالله خان اچکزائی و امین الله خان و سکندر خان و عبدالسلام خان رؤسای
 ملیون افتاد بنابر سوابق اشنائی فوری یک نفر را نزد آنها فرستاد تا علت ازدحام
 و غلیان مردم را جو یاشود و وعده بدهد که علت هر چه باشد به قناعت آنها خواهند
 پرداخت . یکی از رؤسای ملیسیون عبدالسلام خان بیک
 ضرب شمشیر سر قاصد را از تن جدا نمود و جواب قاصد برنس را باز بان
 شمشیر داد ، سپس امر یورش از طرف رؤسای ملی به خانه برنس
 داده شده و مردم چه از راه کوچه و چه از راه بام های خانه های مجاور بنای گلوله باری را
 گذاشتند برنس دروازه خانه خود را بسته و از کلمکین بالا خانه منزل با وعده اعطای
 بخشش های زیاد مجاهدین را به آرامی دعوت نمود در همین فرصت کپتان برادفت
 (۱) به زیر سینه خود گلوله خورد و برنس و برادرش چارلز (۲) او را پایان کرده و در زیر زینه
 گذاشتند متعاقباً گلوله باری شدید مردم بر محافظان خانه برنس شروع شد برخی
 از نوکران برنس به وی پیشنهاد کردند تا او را در پارچه های خیمه پیچیده و مخفیانه
 روی شانه های خود بیرون بکشند تا زنده نجات یابد ولی برنس نه پذیرفت درین
 وقت به شهادت موهن لال چند نفر مثل خضر خان کوتوال ، حاجی علی ، هاشم گناه فروش

کما که حسین، عبدالرحیم، محمد حسین عرض بیگی به دروازه خانه برنس آتش افروختند
شعله های آتش بلند شد و به اطافی که برنس و برادرش و جسد زخمی کپتان برا دنت
در آن حمل شده بود رسید برادر برنس، چارلز بیطاقت شده خود را به حویلی انداخت
و چند نفر از مجاهدین را مجروح و مقتول ساخت تا که خود او را تکه تکه کردند.
موهن لال میگوید:

گلوله باری شدت یافت و گلوله می از خانه برنس گذشته شیشه کلکین خانه مرا
شکست و من خود از بام منظره هجوم و پیش رفت مردم را تماشا می کردم.

بالاخره قوای شاه شجاع که زیر فرمان مستر کمپبل (۱) بود از بلا حصار به کمک
برنس رسید و جنگ شدیدی میان آنها و ملیون صورت گرفت و در نتیجه تمام دسته
عساکر شاهی کشته شده و طوفان غضب ملیون با کامیا بی ایشان افزوده شد.
درین وقت از طرف شاه به شهزاده فتح جنگ، امر داده شد که به شهر گردش کند
و امنیت و آرامی را اعاده نماید شهزاده از ترس غضب ملیون که به چشم مشاهده می کرد
برعکس احرار را به ادامه مبارزه علیه فرنگی ها تشجیع نمود حملد و مبارزه مجاهدین
ملی شدت مزید اختیار کرد برنس که امیدی برایش نماند بالاخره مجبور شد که به
دروازه خانه خود بیاید برای اینکه ما جرایی قتل خود را نبیند و استمالی را که در گردن
داشت باز کرد و به چشمان خود دست و در را باز کرد قدمی بیرون نکند آشته بود که
زیر ضربات شمشیر و خنجر مجاهدین تکه تکه شد چون خضر خان کوته وال
و برادرزادگان عبداللہ خان اچکزائی نزدیک به ساحه عمل بودند و اهانت های زیاد از
طرف برنس به ایشان شده بود در قتل الکسندر برنس سهم زیادی گرفته خانه و خزانه
برنس که در آن بنا بر تخمین های مختلف هفتاد هزار پونند یا یک لک و ۱۰ هزار روپیه
کلدار وجود داشت به دست غازی ها افتاد خانه کپتان جانسن و جمع دیگر از صاحب
منصبان فرنگی نیز چور شد و خود آنها بقتل رسیدند و غیظ و غضب ملی شدت وحدت
گرفته دامنه هجوم مجاهدین به بلا حصار کشید. در مقابل نگاه شاه شجاع الملک به
لیوتنانت ستوارت (۲) حمله بعمل آمده و او را زخمی کردند کپتان لارنس (۳) به
بسیار سختی در حالی که به خطر جانی مواجه بود راهی برای خود از بلا حصار

(1) Mr. Campbell

(2) Lieutenant Stuart

(3) Captain Lawrence

بطرف بی بی ماهرو باز کرد تا خبر قیام مردم را به مکناتین برساند
 بالاخره بریگادیه شلتن (۱) از طرف جنرال الفنتسن بطرف شهر روانه شد ولی
 عوض اینکه با سپاهیان خود داخل شهر شود از ترس و دست پاچگی زیاد عقب دیوارهای
 بالا حصار پناه برد و او هم به فریاد برنس که هنوز زنده بود رسیده نتوانست و موقوف نشد که
 برنس و سایر مامورین نظامی و ملکی فرنگی را نجات بدهد و هرن لال مولف کتاب حیات
 امیر دوست محمد خان و (کپتان تریور) که در مجاورت منزل برنس رهایش داشتند
 ذریعه نواب محمد زمان خان و نایب محمد شریف خان و خان شیرین خان از ورطه هلاکت
 نجات یافتند نواب مذکور موهن لال را از چنگ مجاهدین رها کرد و او را به خانه خود برد
 و از او چندین روز پذیرائی بعمل آورد خان شیرین خان و جمعی دیگر که با موهن لال و مقامات
 انگلیسی تار دوستی داشتند در حمایت عمال انگلیس و همکاری با فرنگی ها صرف
 مساعی زیاد بعمل آوردند به نحوی که موهن لال مذکور را به چنداول بردند و
 او بدین منوال نه تنها نجات یافت بلکه به فعالیت های خویش مخفیانه ادامه داد.
 بدین ترتیب نقشه ای که سران مجاهدین ملی برای اوجای فرنگی ها و شاه دست نشاندۀ
 ایشان کشیده بودند به بهترین صورت بکمال موفقیت از پگاه تا بیگاه روز سه شنبه ۱۷
 رمضان ۱۲۵۷، ۲ نوامبر ۱۸۴۱ عملی شد. آتشی که بامداد روز مذکور در خانه
 برنس در خرابات در مجاورت بالا حصار بدست ملیین مشتعل شد آتشی بود که شعله های
 آن را شاه شجاع و مکناتین و جنرال الفنتسن از بالا حصار و از قشله های بی بی مهر و سیاه
 سنگ تماشا می کردند ولی کس به گل کردن آن موفق نشد. مکناتین اصلاً باور نکرده
 بود که چنین عملی هم علیه آنها صورت گرفته باشد. الفنتسن اگر شوری خورد و قوائی
 فرستاد، قوایش از ترس بجای اینکه با مجاهدین رو برو شود به پشت دیوارهای بالا حصار
 مخفی شد. کسی که از نزدیک بیشتر و خوب تر صحنه قهر ملی و قیام مردم را تماشا می کرد
 شخص شاه شجاع الملک بود که از در بچه های قصر خویش از فراز کنگره های دیوارهای
 تاریخی بالا حصار ناظر این جنبش بزرگ بود. برق شمشیرها را بچشم میدید و غریب
 مجاهدین ملی را بگوش می شنید، میلرزید و می طپید، هر طرف دستور و فرمان میداد
 ولی کاری ساخته نمیتوانست، صبحگاه به مجردی که صدای غریب مجاهدین از دور
 به گوشش رسید جارچی ها را اورداد تا در شهر نداد بزنند و مردم را به آرامی دعوت کنند

به این صدا کسی توجه نکرد بلکه در نتیجه ازدحام مردم افزایش یافت پسرش فتح جنگ را برای آرام ساختن مردم فرستاد و وی را با توپ و توپخانه اش عقب زدند و هفتصد نفر از سپاهیان او را بقتل رسانیدند آخرین امید شاه بر یگادیه کمپل و دسته گاردشاهی بود ولی طوری که گفتیم خودش را تکه تکه کرده و توپهایش را به غنیمت گرفتند و هیچ گونه کوشش فرنگی و فرنگی مابان رنگ گرفته نتوانست صدای حق و حقیقت که شاه شجاع و عمال فرنگی بدان گوش نمیدادند صبح روز ۱۷ رمضان بلند شده، اوج گرفت و تا شام گاهان حقانیت خود را ثابت کرد.

روز سه شنبه ۱۷ رمضان ۱۲۵۷، ۲ نوامبر ۱۸۴۱ برای ما روز بزرگ رستاخیز ملی و برای فرنگی ها روز شکست طلسم استعمار در شرق محسوب میشود. این روز در تاریخچه کابل و در تاریخچه بلا حصار شهر یک روز جاویدان و فرا موش نشدنی است. خانه (برنس) و (جانسن) و جمعی دیگر از فرنگیان حد به حد شهر سوخته و دود آن را همه اهالی کابل و بلا حصار تماشا می کردند. احبسا مردگان فرنگی ها و محافظان شاه شجاع در کوچه ها و در پیرامون دیوارهای بلا حصار افتاده و غایب می شدند با کامیابی به خانه های خود مراجعت می کردند و سران مجاهد ملی مجتمع بودند تا پروگرام دوام مبارزه را برای فردا و روزهای بعد طرح کنند و نقشه مقابله ملی را با قوای مجهز فرنگی که در قشله بی بی مهر و ایتگاه آماده سازند بدین ترتیب روز ۱۷ رمضان به کامیابی و موفقیت مجاهدان ملی شام شد در حالیکه افتاب عقب کنگره های حصار تاریخی کوه های کابل غروب می کرد نیروی ملی به موفقیت های درخشانی در نفس شهر کابل نایل آمد و قهر ملی بلا حصار و چو نی های انگلیس را به لرزه و اضطراب افکند بود این قهر و این اضطراب هر دو محقق و لازم و ملزوم یکدیگر بود و بالاخره طوری که جریانات روزها و ماههای بعد نشان میدهد آهسته آهسته شدت همین قهر و توسعه همین اضطراب منتج بر آن شد که ملت افغان فایق واجنبی واجنبی پرستان معدوم و منکوب شوند.

یکی از کمیزات قیام ملی در کابل انتساب	شاه زمان در مقابل شاه شجاع
و برداشتن شاه جدیدی است در مقابل شاه شجاع.	شاه دست نشاندۀ مجاهدین ملی
شاه شجاع شاهی بود دست نشاندۀ و تحمیل	در مقابل شاه دست نشاندۀ فرنگی
شده از طرف فرنگی ها که از روزهای اول	نواب محمد زمان خان

ورود به کابل از گرفتن نام او در خطبه ها خود داری میکردند و او را (نور چشم لات و برنس و خاک پای کمپنی) میخواندند . منطق چنین حکم میکنند که سران مجاهدین در همان آوان اولی که حرف قیام ملی را بصورت حقیه در خانه عبدالله خان اچکزائی میزدند یا اقلأ در روز های بعد تر که بر عده آنها چند نفر افزوده شد بنکر سروس کرده می افتاده باشند و چون از همرائی شاه شجاع با نقشه های ملی مایوس بودند طبعاً مفکوره انتخاب سرو شاه جدیدی در میان بود .

کسی که از طرف روئشای مجاهدین به سر کردگی قوم انتخاب شده و این سر کرده به لقب (نواب) حیثیت شاهی داشت سردار محمد زمان خان نام دارد که اصلاً پسر نواب اسدخان، نواسه سردار پاینده خان مرحوم بوده و جزء عده می از سران بار کزائی مخالف شاه شجاع در کابل و تحت حمایت انگلیس زندگانی میکرد. ایندی سیل در یادداشت های خود ضمن شرح واقعات ۶ نوامبر ۱۸۴۱ (واقعات روز چهارم قیام ملی) از شاه و وزیر جدیدی که میلیون انتخاب کرده اند ذکر میکند و میگوید که برخی از ملاها به شاه شجاع وفادار مانده از بردن نام زمان شاه در خطبه ممانعت میکردند . ولی از روی پیش آمدها معلوم میشود که زمان شاه فی الحال در کابل قدرت زیاد دارد و بنام خود سکه زده است . (۱)

چون این تذکره هم نزدیک به روز آغاز جنبش است یقین کامل است که مشران ملی قبل از اینکه عزم خویش را بتاریخ ۲ نوامبر ۱۸۴۱ (۱۷ رمضان ۱۲۵۷) با آتش زدن خانه برنس عملی سازند شاهی برای خود انتتخاب نمود که عبارت از همین نواب محمد زمان خان است . میگویند که در انتتخاب او به مقام شاهی نایب امین الله خان لوگری سهم بسار داشت و به پیشنهاد و پستی بانی او این کار صورت گرفت و خود او به حیث وزیر و یا نایب الثانی انتخاب گردید . شبیه می نیست که رسیدن سردار محمد اکبر خان بکابل در حوالی (۲۵ نوامبر ، ۱۰ شوال) از قدرت و قوت زمان شاه بسیار کاست و به اساس برخی ماخذ شاه مذکور مقام و موقف خود را به سردار تسلیم نمود . ولی جریان واقعات خلاف این مفکوره را نشان میدهد و چنین معلوم میشود که زمان شاه کماکان بمقام خویش باقی مانده ولی اجراء عملی مخصوصاً در مذاکرات با فرانسگی ها پیشترتحت نظارت

سردار محمد اکبر خان صورت میگرفت آنچه دوام مقام شاهی زمان خان و وزارت امین الله خان لوگری را در جریان روزهای نبرد ملی با فرنگی ها تا زمان تسخلیه کابل از قوای فرنگی و تا زمان قتل شاه شجاع در سیاه سنگ کابل نشان میدهد یکی متن عهد نامه تسلیمی است که فرنگی ها با سران مجاهدین بتاريخ روز پنجشنبه شانزد هم ذیقعد ۱۲۵۷ (مطابق اول جنوری ۱۸۴۲) تقریباً دو ماه بعد از شروع جنبش ملی امضا کرده اند.

درین قرار داد زمان خان و وزیرش امین الله خان به عناوین والقباب ذیل یاد شده اند: «... عالیجاهان معلی جا یگهان حشمت و شوکت دستگهان بندگان نواب مستطاب معلی القاب عالی نواب محمد زمان خان و نایب الثانی رفیع مکانی والاجاه نایب امین الله خان...» درین عهده نامه از سائر سران ملی اسم برده نشده و به جمله: «باقی نوایان و سرداران و سران و سرکردگان» اکتفا شده است. واضح میشود که نواب محمد زمان خان اقلاد دو ماه بعد از آغاز قیام ملی هنوز شاه انتخابی ملیون بوده و نایب امین الله خان سمت وزیری او را داشته و بعد ترها تا زمان قتل شاه شجاع و هنوز هم بعد تر مقام شاهی زمان شاه بکالی یا اقلاد در نام والقباب و عنوانها از میان نرفته بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناگفته نماند که به نواب محمد زمان خان از طرف انگلیس ها نواب خوب لقب داده شده بود و چون روزگاری با دسته می از سران خاندان باریک زائی علیه احجاف شاه شجاع در کابل از طرف انگلیس حمایت میشد باعمال انگلیسی نظر مخالفی نداشت و بیشتر آنها از حمایت و کمک های او برخوردار بودند. به عبارت دیگر در روزهای مجادله و مبارزه که با بیک سلسله مذاکره ها هم بین مجاهدین و فرنگی ها شروع شده و دوام داشت نواب محمد زمان خان تنها کسی بود که طرفین مجاهدین و فرنگی ها به او اعتماد میتوانستند. باری از او در جریان مبارزه کدام کار برجسته می دیده نشده بلکه میخواست باعاطفه مقاصد ملی را پیش ببرد و این روحیه دران روزهای غلیبان و جنبش احساسات چندان برانندگی نداشت.

انبطاط واقعہ جنبش ملی
روزهای بعد از ۱۸ تا ۲۶ رمضان
۱۲۵۷ از ۳ تا ۱۱ نوامبر ۱۸۴۱
نقب زیر قصر شاه شجاع در
بالا حصار
به شرحی که دیدیم بامداد روز سه شنبه ۱۷ رمضان
۱۲۵۷ مطابق ۲ نومبر ۱۸۴۱ قیام ملی در نفس
کابل علیه سلطه فرنگی و شاه دست نشانده ایشان
شروع شد و شامگاهان روز مذکور موفقیت
های زیادی نصیب غازیان مجاهد گردید. درین
روز سه چهار نفر مامور نظامی و سیاسی انگلیس
و در حد ود (هفتصد) نفر افراد گارد محیا فظ
شاه شجاع کشته شد و به نجوی که منابع انگلیسی
همه معترفند شاه شجاع و مکناتان و سپه سالار قوای فرنگی جنرال الفونستن با تمام
قوای نظامی که در قشله های بی بی مهر و سیاه سنگ و در خود بالا حصار و دیگر
قلعه های دور و نزدیک شهر داشتند به گرفتن کدام تصمیم موثر یابر داشتن کدام
قدم جدی موفق شده نتوانستند. گامیابی مجاهدین ملی در شام روز ۱۷ رمضان امید
موفقیت نهائی ایشان را در اخراج انگلیس ها از کابل و از تمام خاک افغانستان
قوی تر ساخت منابع انگلیسی مخصوصاً لیدی سیل (۱) و سر ونسنت ایر (۲)
و بطور اخص خانم اولند که بصورت روزنامه چه پیش آمد های این روز های تاریخی
را قید کرده که ذکر تمام آن به طول می کشد و با استفاده از آن منابع
رؤس مطالب را اینجا یاد آوری میکنم.

* * *

روز دوم قیام که مصادف به ۱۸ رمضان (۳ نوامبر) بود صبحگاهان بسیار وقت
که هنوز دامان آسمان سپید نشده بود یعنی مقارن ساعت ۳ دهان و شیپور آماده باش
در قشله انگلیس در بی بی مهر و نواخته شد و علت آن این بود که دست از قوای آنها
که از خورد کابل احضار شده بود غازیان دم راه ایشان را گرفته و بحال جنگ
و گریز به سختی خود را به سیاه سنگ رسانیده و صدای فیر در آن ناحیه انگلیس
هارا در قشله بحال آماده باش در آورد.

(1) journal of the Disasters in Afghanistan 1841-42, By

LADY SALE

(1) The Kabul Insurrection of 1841 | 42 By: Sir Vincent Eyre

بارسید این دسته کمکی انگلیس ها قوی تر شده نفر و اسلحه در جبهه خانه که در آن یک توپ ۹ پوند و یک توپ ۲۴ پوند و دو توپ پنج و نیم انچه بود به بلا حصار فرستادند.

بعد از ظهر روز دوم میجر سوین (۱) بدسته می از افراد از قشله بی بی مهر و بر آمد تا به دروازه لاهوری بلا حصار به قوای بریکادیه شلتن (۲) ملحق شود ولی انبوه تعداد گازبان به او مجال نداد که بطرف شهر نزدیک شود از سرك باغ شاه و دروازه شهر که معروف به دروازه دوهستان بود از قلعه محمود خان (۳) و از برخی قلعه های دیگر چنان آتش باری شدید بر قوای فرنگی بعمل آمد که مجبور مذکور مجبور به مراجعت به قشله شد.

گازبان که تعدادشان در روز دوم زیاد تر شده بود بطرف قلعه نشان خان و قلعه وزیر پورش بردند. قلعه نشان خان گددام از وقته فرنگی بین شهر و ده افغانان قراردادت و از طرف کپتان مکتری (۴) مدافعه می شد.

قلعه وزیر که تا این اواخر به برج سلطان جان معروف بود در جناح شرقی مندوی جدید قرار داشت و محافظت آن به عهده تربور (۵) صاحب منصب دیگر فرنگی بود در روز دوم قیام انگلیس ها جدیت مسئله جنبش مجاهدین را بهتر احساس کرده و ملتفت شدند که با تمام قوای که در کابل دارند کاری ساخته نخواهند توانست. مکناتن از قندهار و از گندمک از جنرال نات (۶) و از جنرال سیل استمداد نمود.

شبه می نیست که آوازه جنبش و قیام مردم پایتخت علیه سلطه فرنگی و شاه دست نشانده آنها به همان روز اول به اطراف دور دست کابل رسیده و گازبان در ۱۲ گروهی و ۱۸ گروهی شهر قوری برخاسته و در طی روز دوم در ماحول میرونی شهر به مقامات انگلیس حمله کردند. چون سمت شمالی از همه نقاط به کابل نزدیک تر و مبارزه گازبان آن نواحی به شرحیکه دیدیم جدی و دامنه داشت اول تر

(۱) Magor Swayne (۲) Brigadier Shelton (۳) قلعه محمود خان نهمند

کز دور به سمت جنوب شرقی قشله انگلیسی افتاده بود

Mackenzie (۴)

General Sale (۳) General Nott (۶) Captain Trevor (۵)

صدای همنوایی غازیان انجام مجاهدین کابل بلند شد و در روز دو قیام در گاه دره لیتو نانت مول و معاونش لیتو نانت ویلر را بقتل رسانیدند و سیل مجاهدین از راه دشت قلعه حاجی و پای منار که راه معمولی آنوقت کهستان و کوه - مدامن بود بطرف کابل سر کشید.

* * *

روز سوم قیام (۱۹ رمضان ۴ نوامبر) عده غازیان در کابل بیشتر شد و اثر تشویق نواب جبار خان مردم از لو گر و وردک هم به شهر رسیدند. در نفس شهر باغ شاه و قدری دور تر قلعه محمد شریف بدست غازیان ملی افتاد به نحوی که رابطه انگلیس بین قشله و کمیسارات آنها قطع شد. جنرال الفستین سپه سالار قوای فرنگی با صاحب منصبان جزء خود از یکطرف و مکنانین از طرف دیگر تمام شب ب فکر نجات قلعه کمیساری خود بودند زیرا آذوقه و خورا که در آنجا اندوخته بودند ولی در اثر فشار مداوم مجاهدین کوچکترین کاری ساخته نتوانسته و صبحگاهان روز ۵ نوامبر، محافظان انگلیس قلعه مذکور را تخلیه کرده و به قشله فرار نمودند چون در طی دو روز برج وزیر و قلعه نشان خان از طرف غازیان ملی محاصره شده بود بالاخره در پایان روز سوم قیام هر دو قلعه تسلیم شد. صاحب منصبان محافظ این دو قلعه (مکنزی) و (بریور) یکی به کمک برخی خائنین اندرایی و دیگری به معاونت بعضی خائنان چندا ولی نجات یافتند که خود را یکی بعد دیگری به قشله فرنگی رسانیدند.

* * *

روز چهارم قیام (۲۰ رمضان ۵ نوامبر) غازیان آذوقه فرنگی را از قلعه کمیساری آنها کشیده و می بردند. انگلیس ها ساعت ۱۲ روز میخواستند قلعه مذکور را مجدداً اشغال کنند و باتوپ آتش باری شدیدی را شروع کردند و لسی افراد آنها جرئت حمله را بخود ندیدند.

* * *

روز پنجم قیام (۲۱ رمضان ۶ نوامبر) درین روز در بالا حصار کابل غوغا و گیر و گرفت زیاد دیده و شنیده میشد. باشندگان محله عرب های بالا حصار تصمیم گرفته بودند علیه قوای فرنگی و شاه شجاع قیام کنند. شاه شجاع برای خشی ساختن

این نقشه ها امر صادر کرده بود که هیچکس را بدون اجازه نامه مخصوص و زیر نظام الدوله یا مستر کونولی (۱) نگذارند که به بلا حصار داخل یا از آنجا خارج شود. ملویل انگلیس و جینیال سنگ که از رنجیت سنگرو گردانیده و به دربار شاه شجاع پناه آورده بود مامور حفاظت دروازه های بلا حصار بودند. در همین روز این آوازه هم بگوش میرسید که شاه شجاع تصمیم گرفته است مردم را از محله های بلا حصار بیرون کند تا سپاه فرنگی از حمله ناگهانی آنها مطمئن بوده به حراست قلعه آرام تر مشغول باشند.

* * *

روز هفتم قیام (۲۳ رمضان ۸ نوامبر) روز ششم قیام واقعه حساسی بمیان نیامد عسا کر فرنگی و تفنگ داران شاه میخواستند در شاه باغ بامجاهدین دست و پنجه نرم کنند ولی موج غر یوغازیان به اندازه شدت داشت که مخالفین پیش رفته نمیتوانستند در روز هفتم قیام باز نام میر مسجدی خان در مجاورت قلعه بی بی ماهر و شنیده میشود بعد از اینکه اضوقه و خورا که باب فرنگی ها را مجاهدین ملی در قلعه کیساری متصرف شدند انگلیس ها سخت در مضیقه افتادند و در چند روز اول مقدار کمی خورا که از دهگده بی بی مهر بدست می آوردند تا اینکه بتاریخ ۲۴ رمضان روز هشتم جنبش مجاهد کب و همد تانسی میر مسجدی خان غازی بدست ته تی از غازیان شمالی رسیده و دهگده مذکور را اشغال کردند و رابطه بلا حصار با قشله فرنگی در بی بی ماهر و مخلود شد. قرار یادداشت های لیدی سیل: موهن لال مولف سوانع امیر دوست محمد خان و نایب شریف اطلاعاتی بدست جاسوسان خود از شهر به قشله می فرستادند. طبق همین منبع شاه شجاع به مراتب عصبانی شده و در حالیکه دورین در دست داشت از دریچه به دریچه میدوید و صحنه دور و نزدیک را تماشا میکرد و بالاخره به حرم سرای خود که در آن در حدود (۸۶۰) زن و کنیز و خدمه و غیره زندگانی میکرد گفت که اگر قشله انگلیسی در دست مجاهدین بیفتد همه ایشان را هلاک خواهد کرد. در خود بلا حصار چه در دروازه ها و چه در برج های سمت چپ حرم سرای و چه در میدان قلعه افراد گار و محافظ شاه و توپچی ها بحال تیاری در آمده بودند.

افزایش تعداد مجاهدین ملی از نقاط مجاور شمالی ولوگر و وردک و حصارک غلزائی و غیره در شهر و قطع شدن رابطه با الاحصار و قشله و رسیدن مجاهدین شمالی در دهکده بی بی مهر و صاحب منصبان انگلیسی را در بالا حصار بیشتر از شاه شجاع عصبی ساخته و از شام روز هفتم جنبش تصمیم گرفتند تا شبانه از فراز برج های بالا حصار شهر را با توپ های خویش بمباران کنند. منظره این آتشباری از بالا حصار بر شهر در تاریکی شب برای فرنگی هائی که در قشله بودند تا شامی بود ولی قراریکه یکی از آنها به ملاحظه مبرساند این بمباران غیر این تا شب فایده دیگری نداشت و بامصرف گلوله و باروت زیاد هر شب از ۴ - ۵ نفر بیشتر کسی را در شهر کابل کشته نمیتوانستند.

* * *

روز هشتم قیام (۲۴ رمضان ۱۲۹۰ نوامبر) چون سپه سالار قوای فرنگی جنرال الفستین از نظر وضع صحی شکایت داشت و از عهده اداره امور نظامی برآمده نمیتوانست و مایل به تخلیه فوری کابل بود، مکناتن مسئولیت های نظامی را هم بعهده گرفته و (بریکادیه شلتن) را از بالا حصار احضار نمود تا در تدابیر نظامی قوای انگلیسی بوی معاونت کند. مجاهدین به دفعات بر تپه بی بی مهر و برآمده و بر قشله فرنگی گلوله باری کردند.

* * *

روز نهم قیام (۲۵ رمضان ۱۲۹۰ نوامبر) تعداد غازی ها و مجاهدین در کابل زیاد شده و عده زیادی از آنها بر فراز تپه های سیا سنگ و مرنجان و تپه بی بی مهر و دیده میشدند. غریب مجاهدین از فراز تپه های مذکور از دو جناح قشله فرنگی ها را سخت اندیشناک میساخت. بریکادیه شلتن که از بالا حصار به قشله احضار شده و در اداره امور نظامی انگلیس ها سهم مهمی گرفته بود مایل بود که چون عساکر انگلیس زمستان را در کابل به آخر رسانیده نمیتوانند بهتر است فوری بطرف جلال آباد حرکت کنند ولی مکناتن با این نظریه مخالف بود و میگفت بهر قیمتی که تمام شود باید کابل را تخلیه نکنیم. درین روز قوای فرنگی دو مرتبه از قشله برآمده و بکمک توپخانه و رساله حمله های شدیدی بر مجاهدین بعمل آوردند.